

## نظم و انضباط در سیره پیامبر اعظم ﷺ و

### نقش آن در موفقیت ایشان در دعوت جهانی خویش\*

\*فیض الله اکبری دستک\*

**چکیده:** سیاست راهبردی نظم و انضباط در همه ابعاد شخصیت و نیز حیات رسالی پیامبر اعظم را می‌توان از جمله عوامل و مؤلفه‌های اثرگذار بر روند حاکمیت و نیز سیره تبلیغی آن حضرت قلمداد کرد؛ به گونه‌ای که آن حضرت در تمامی شئون زندگی خویش فردی منضبط، هماهنگ و جدی و با نظم بوده‌اند.

ابعاد مختلف این نظم و انضباط در سیره و حیات فردی، حیات رسالی و تبلیغی، به ویژه در دوران تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیز در مدیریت سیاسی و نظامی پیامبر اعظم ﷺ از جمله مواردی است که نگارنده به بررسی و تبیین و تحلیل آنها می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر اعظم ﷺ / نظم و انضباط / سیره / موفقیت / دعوت جهانی / امور سیاسی.

\*. این مقاله از طرح پژوهشی نگارنده با عنوان «عوامل موفقیت پیامبر اعظم ﷺ در دعوت جهانی خویش» در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، استخراج و تدوین شده است.

\*\*. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج - مرکز تحقیقات علوم اسلامی و انسانی.  
Email: f.akbri@kiau.ac.ir

## ۱. مقدمه (طرح مسئله)

شأن انسان عاقل، نظم و برنامه‌ریزی است و سیره پیامبران بر برنامه‌ریزی و نظمی الهی استوار می‌شود. مشی آنان چنین نبود که بدون برنامه‌ای مشخص در دعوت گام نهند و در پیچ و خم روزمرگیها اسیر شوند. مقصد، راه، روش و جز اینها به اذن خدا برایشان روشن بود و در رویارویی با حوادث پیش آمده و مشکلات اجتماعی و اقتصادی نیز با برنامه‌ای الهی عمل می‌کردند.

نظم و انضباط، نه تنها در زندگی و سیره پیامبران الهی جاری و ساری بوده است، بلکه هستی، یعنی کتاب تکوینی خدا و نیز قرآن کریم، کتاب تشريعی و تدوینی خدا، از مظاہر بارز نظم کامل الهی‌اند. رسالت پیامبر اعظم ﷺ نیز این بود که مردم را قرآنی کند و با نظم الهی خوی دهد و به سعادت رساند:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰٓيْ هِيَ أَفْوَمُ وَ يَبْشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ

الصالحات أَنَّ هُنَّ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۹)

انسانی که تربیت قرآنی می‌یابد، به نظم و انضباطی همه جانبه می‌رسد و رسم و آیینش درست و استوار می‌شود؛ به همان دقت و استواری نظم حاکم بر هستی. خداوند در قرآن کریم این نظم و نظم‌پذیری را یادآور می‌شود:

﴿وَ جَعَلْنَا اللَّيلَ وَ النَّهَارَ آيَتِينَ فَحَوَّنَا آيَةَ اللَّيلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارَ مَبْصِرَةً

لَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدْدَ السَّنَينَ وَ الْحَسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلَنَاهُ

تَفْصِيلًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۱۲)

در همین راستا، امیر مؤمنان علیؑ در نهج البلاغه نکاتی یادآور شده که بیانگر این حقیقت است؛ آنجاکه وجود نظم و انضباط را در کتاب آفرینش، ساری و جاری می‌داند:

... آنچه آفرید، سنجید و نیکش استوار کرد و پایان کارش را نگریست؛ پس به لطف تدبیرش راست کرد و بدانچه برایش آفریده شد، گسیلش داشت؛



چنان که از حد خویش گامی فراتر نتوانست گذاشت... گشادگی و پستی و بلندی آسمان را بدون قید و تعليق منظم کرد، و آفتاب را نشانه‌ای قرار داد روشن‌کننده که به روز درآید، و ماه را نشانه‌ای قرار داد که تاریکی شب، نور آن بزداید. پس آفتاب و ماه را در منزلگاه‌ها یشان روان کرد و مدت گرددش آن دو را در خانه‌ها معین نمود تا بدین‌گرددش، روز را از شب داند و حساب سالیان و اندازه‌گیری زمان را تواند. (خطبہ ۹۱ و نیز: صدوق، التوحید، ص ۴۹)

آن که واجد تربیت الهی می‌شود و کتاب خدا در وجودش جلوه می‌کند، به نظمی الهی همسان کتاب تکوینی می‌رسد. «رسالت همهٔ پیامبران این بوده است که مردمان را پاک سازند و کتاب و حکمت آموزند و صفات و کمالات الهی را در آنان جلوه‌گر نمایند» (آل عمران (۳) / ۱۶۴). قرآن کتاب نظم الهی است و هر که اخلاق قرآنی یابد، نظم الهی در او جلوه کند. و هر که حکمت الهی بر جانش نشیند، به قالب جهانی عقلی، در صورت و کمال، درمی‌آید و همسان جهان خارج می‌گردد. از این‌رو، تلاش پیامبر اکرم ﷺ برای ایجاد نظمی الهی، بخشی از هدف رسالت ایشان بوده است؛ همچنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف رسالت پیامبر و کتاب الهی فرموده است:

او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و امتهای در خواب غفلت می‌غنوند. رشته‌ها گستته و بنای استوار دین شکسته بود. پس از آنان آمد، کتاب‌های پیشینیان را تصدیق کنند و با چراگی که ره جویند بدان. آن -کتاب خدا - قرآن است. از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نگوید.  
(نهج‌البلاغه، خطبہ ۱۵۸)

یوسف پیامبر علیه السلام با عنایتی که خداوند به او کرده بود، با شنیدن خواب ملک مصر، آن را تعبیر کرد و خود اجرای برنامه اقتصادی چهارده ساله‌ای را به عهده گرفت و آن را چنان اجرا کرد که هیچ بحران و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی به وجود نیامد.

## ۲. ضرورت نظم و انضباط و ریشه آن

بدون برنامه‌ریزی صحیح، هیچ کاری سامان نمی‌یابد. از این‌رو، پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای آن حضرت می‌کوشیدند که مسلمانان به نظمی الهی در زندگی خود دست یابند. از جمله این توصیه‌ها، تقسیم کردن اوقات و داشتن برنامه‌ای مشخص در زندگی است. ابوذر غفاری روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

بر هر عاقلی که زمام عقل از دستش بیرون نرفته، لازم است وقت‌هایی برای خود قرار دهد؛ وقتی برای راز و نیاز با پروردگار، وقتی به منظور محاسبه و رسیدگی به اعمال و کردار خود، وقتی برای تفکر در آنچه خداوند درباره او انجام داده است و وقتی به منظور خلوت خویش و بهره‌گرفتن از حلال؛ که این وقت، کمکی است برای اوقات دیگر و سبب خرسنادی خاطر و آسودگی دل می‌شود. (صدق، خصال، ج ۲، ص ۵۲۵؛ همو، معانی الأنجاد، ص ۳۳۴؛

مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۲۳)

در این‌باره، امام کاظم علیه السلام چنین سفارش می‌نماید:

تلash کنید که اوقاتتان چهار بخش باشد: بخشی برای مناجات با خدا، بخشی برای زندگی و معاش، بخشی برای معاشرت با برادران و مردمان مورد اعتماد که عیوبتان را به شما می‌فهمانند و از دل با شما اخلاص دارند، و بخشی هم خلوت کنید برای درک لذت‌های حلال که به وسیله این بخش بر انجام وظایف در آن سه بخش موفق می‌شوید. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۲۱)

نظم و برنامه‌ریزی نزد پیشوایان حق، از چنان جایگاهی برخوردار است که برترین تربیت شده قرآن و سیره پیامبر، حضرت علی علیه السلام در آخرین وصایای خود همه را بدان فرامی‌خواند:

أوصيكم و جميع ولدي و أهلي و من بلغه كتابي بتقوى الله و نظم أمركم.

(نهج البلاغه، نامه ۲۷)

«مرابطه»، «مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه» و «معاتبه» همگی تلاشی است برای نظم الهی یافتن و در انضباط حق قرار گرفتن. رسول خدا ﷺ فرمود:

### ۳. نظم و انضباط در سیره نبوی و ابعاد آن

نظم و انضباط در سیره پیامبر اکرم ﷺ جایگاهی ویژه دارد. زمانی که پیامبر وارد خانه می‌شد، اوقات خود را تقسیم می‌کرد و هر بخش آن را برای انجام دادن برنامه‌ای خاص در نظر می‌گرفت؛ همان‌طور که در خبر مشهور فریقین آمده است. امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام درباره برنامه و وضعیت پیامبر اعظم ﷺ در داخل خانه پرسید. امیر المؤمنین علیه السلام چنین پاسخ داد:

رسول خدا علیه السلام چون به خانه می‌رفت، اوقات خویش را سه قسمت می‌کرد: بخشی را برای خدا و بخشی را برای خانواده خود و بخشی را به خود اختصاص می‌داد؛ سپس بخشی راکه به خود اختصاص داده بود، میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و بخشی از آن را به مردم اختصاص می‌داد و عامّ و خاص را می‌پذیرفت و چیزی از آنان دریغ نمی‌داشت. (صدق، معانی الاختار، ص ۸۱)

#### ۳-۱) نظم و انضباط در حیات فردی پیامبر ﷺ

گزارش سیره‌نویسان در احوال پیامبر و برخوردهای آن حضرت حاکی از این است که حضرتش، در همه امور، منضبط و جدی بود و مدیریتی مبتنی بر انضباط و جدیّت داشت. رسول خدا علیه السلام چنان در همه امور جدی بود که به هیچ وجه، اهل اتلاف وقت و پرگویی نبود و هر کاری راکه او را به مقصد نمی‌رساند، ترک می‌کرد؛ چنان‌که در روایت امام حسن و امام حسین علیهم السلام از هندبن ابی هاله و امیر المؤمنین علیه السلام درباره آن حضرت آمده است:

کان رسول الله ﷺ... لا یتكلّم في غیر حاجة: رسول خدا علیه السلام جز به هنگام نیاز سخن نمی‌گفت.



یخن لسانه إلّا فیا یعنیه: زبان خود را از سخنان بی مورد بازمی داشت و تنها در آنچه به او مربوط بود، سخن می گفت.

قد ترك نفسه من الإكثار و مما لا یعنیه: خود را از پرحرفی و گفتن مطالب بی فایده دور می داشت.

و لا يتكلّم إلّا فیا رجا ثوابه: و سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن داشت. (همان، ص ۸۳)

نیز آورده‌اند: پیامبر ﷺ چون کاری را شروع می‌کرد، آن را به انجام می‌رساند و چنان نبود که قسمتی از آن را انجام دهد و قسمتی را بگذارد. (بن‌سعد، ج ۱، ص ۳۷۹) رسول خدا ﷺ بر کامل انجام دادن کارها تأکید بسیار داشت و بر همین منطق عملی امور را اداره می‌کرد. داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه‌ای درخور توجه بسیار است. امام صادق علیه السلام فرمود: نزد پیامبر آمدند و گفتند سعد بن معاذ در گذشته است. رسول خدا ﷺ برخاست و اصحاب نیز همراه حضرتش برخاستند. پیامبر فرمود تا سعد را بشویند. در این هنگام، به چارچوب در تکیه کرده بود. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشانیدند و در تابوت نهادند، رسول خدا ﷺ پای برهنه و بی‌ردا در پی آن به راه افتاد و گاه طرف راست تابوت و گاه طرف چپ آن را می‌گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا ﷺ خود داخل قبر شد و لحد وی را چید و آن را با گل محکم کرد و پیوسته می‌فرمود: «سنگ بدھید، گل بدھید». و به وسیله آن، میان خشت‌ها را محکم می‌کرد. چون از کار محکم ساختن لحد‌ها فارغ شد و بر آن خاک ریخت و گور را پر کرد، فرمود: «من نیک می‌دانم که این قبر فرسوده خواهد شد و دستخوش پوسیدگی خواهد گردید، ولی خداوند بندۀ‌ای را دوست دارد که چون کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند.» (صدق، امالی، ص ۳۱۴؛ حز عاملی، ج ۲، ص ۸۸۴)

نیز از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده است که چون ابراهیم فرزند رسول



(کلینی، ج ۳، ص ۲۶۳)

خدا<sup>عَزِيزٌ وَّكَريمٌ</sup> درگذشت، پس از دفن او پیامبر متوجه شد که در قبر شکافی وجود دارد؛ حضرتش با دست خود آن را پر و محکم کرد، آنگاه فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلاً فَلِيَتَقَنَّ: هُرِيكَ ازْ شَمَاءْ چُونَ كَارِي رَا انْجَامَ مَيِّدَهَدَ، بَيْدَ مَحْكُمَ وَاسْتَوْارَ انْجَامَ دَهَدَ».»

رسول خدا<sup>عَزِيزٌ وَّكَريمٌ</sup> بر انضباط و جدّی گرفتن همه امور تأکید داشت و درباره صفحهای نماز می فرمود: «میان صفحه‌ها را پر کنید و دوش به دوش یکدیگر بایستید تا شیطان بر شما غلبه نکند.» (طوسی، ج ۱، ص ۳۳۳)

نیز می فرمود: «ای مردم صفحه‌یاتان را منظم کنید و دوش به دوش بایستید تا فاصله و جدایی و خلای میان شما نباشد، و نامرتب نباشید و گرنۀ خداوند دلهای شما را از یکدیگر دور می‌گرداند و بدانید که من شما را از پس سر می‌بینم.» (برقی، ص ۸۰)

رسول خدا<sup>عَزِيزٌ وَّكَريمٌ</sup> چنان بر این مستنه تأکید داشت که این‌گونه مسلمانان را هشدار می‌داد. آنان باید بدانند که جامعه منضبط و جدّی در همه امور چنین است و نماز بالاترین تمرين برای یافتن نظم الهی است.

### ۲-۳) نظم و انضباط در سیره تبلیغی پیامبر

سیره تبلیغی رسول خدا<sup>عَزِيزٌ وَّكَريمٌ</sup> راه و رسمی منظم و منضبط داشت و از ابتدای رسالت تارحلت، نهضت تبلیغی خود را با نظمی الهی پیش برد. مواضع، اقدامات و برنامه‌های پیامبر در این‌باره کاملاً گویای است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

#### ۳-۱) آشکار ساختن دعوت و برنامه رسالت

محمدثان، مورخان و مفسران شیعه و سنّی روایت کرده‌اند که پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، بستگان خود را به خانه عمویش ابوطالب فراخواند. در آن روز (یوم الانذار) چهل نفر گرد آمدند. پیامبر در آن جمع فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب! خداوند مرا به سوی همه مردمان و به‌ویژه به سوی شما برانگیخته و فرموده است: «خویشاوندان نزدیک خود را بیم

ده». اینک من شما را به دو کلمه فرامی خوانم که بر زبان سبک است و در میزان سنگین؛ که به سبب آن زمامدار عرب و عجم شوید و امتها پیرو شما گردند، و داخل بهشت شوید و از آتش نجات یابید: اینکه به یگانگی خدا و پیامبری من گواهی دهید. هر کس از شما امروز دعوت مرا بپذیرد و مرا در این امر یاری کند، به منزله برادر، وزیر، وصی، وارث و جانشین من پس از من خواهد بود.

در آن روز، کسی از ایشان به پیامبر پاسخ موافق نداد تا امیر مؤمنان علیه السلام برخاست و گفت: «من یاری ات می کنم ای رسول خدا! من در این امر یاری ات می کنم.» پیامبر فرمود: «بنشین!» و سخن خود را با آن جمع تکرار کرد. پاسخ آنان سکوت بود! بار دیگر علیه السلام بود که برخاست و همان سخن را گفت و پیامبر مجدداً فرمود: «بنشین!» برای بار سوم دعوت خویش را تکرار کرد و از کسی ندایی برنخاست؛ باز هم علیه السلام بود که برای بار سوم بلند شد و گفت: «من در این امر یاری ات می کنم ای رسول خدا». پیامبر فرمود: «اجلس! فائت أخی وزیری و وصیی و وارثی و خلیفتی من بعدی.» (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۰؛ طبری، ج ۲، ص ۳۲۰)

می بینیم که پیامبر اکرم علیه السلام در آغاز دعوت علی، در ضمن بیان اصول و مبانی دعوت خویش و روشن ساختن افق حرکت و مقصد رسالت (عبدیت)، به مسئله تداوم دعوت پس از خود نیز به صراحة پرداخته است. این در حالی بود که هنوز اسلام سالهای نخستین را می گذراند و این برنامه در تصوّر سران قریش نیز نمی گنجید.

### ۲-۲-۳) بیعت دوم عقبه و تعیین نقبا

سالهای آخر دوران مکّی، سالهای نفوذ و گسترش اسلام در مدینه بود و پیامبر اکرم علیه السلام نخستین تشکّل سیاسی را برای ایجاد نظم و انصباط و اداره امور در آنجا به وجود آورد.

در سال سیزدهمبعثت، چون موسم حجّ فرارسید، کاروانی حدود پانصد نفر از



مردم مدینه رهسپار مگه شدند. در میان آنان، هفتاد مرد یا هفتاد و سه مرد و دوزن  
مسلمان نیز بودند. (ابن هشام، ج ۲، ص ۴۹)

مسلمانان با یکدیگر قرار گذاشته بودند که در حجّ با رسول خدا ﷺ دیدار کنند.  
در آن زمان، اسلام در مدینه نفوذ یافته و آشکار شده بود. برخی از آن‌گروه با پیامبر  
دیدار کردند. آن حضرت در محل عقبه منی هنگام شب با آنان وعده ملاقات  
گذاشت؛ و به آنان فرمان داد که فرد خفته را بیدار نکنند و منتظر غایبان نیز نشونند.  
پیامبر اکرم ﷺ تأکید داشت که این ملاقات کاملاً مخفی بماند و مشرکان و سران  
قريش، از آن باخبر نشوند.

شب موعود، پس از آنکه همه به خواب رفتند و ثالثی از شب گذشت، مسلمانان  
یکی پس از دیگری، پنهانی به سوی وعده‌گاه حرکت کردند. آنان بدون اینکه کسی  
از حرکتشان آگاه شود، درون دره‌ای در عقبه منی گرد آمدند.

در آنجا در منزلی که به عبدالملک تعلق داشت، با پیامبر دیدار کردند؛ در  
حالی که حمزه، علیؑ و عباس همراه آن حضرت بودند. (مجلسی، ج ۱۹، ص ۱۲)  
این اقدام، نخستین گام اساسی بود در ایجاد انصباط الهی، در شهری که به‌زودی  
مرکز جامعه دینی و حکومت اسلامی می‌شد. گامهای بعدی در همین جهت بود.

### ۳-۲-۳) مسجد مدینه

آن‌گاه که پیامبر ﷺ به یثرب (مدینة النبی) گام نهاد، نخستین اقدام تأسیسی آن  
حضرت ایجاد «مسجد» بود. رسول خدا ﷺ می‌خواست نظمی نوین و الهی برقرار  
سازد و این نظم جز با همسویی قوای فرد و جامعه در جهتی الهی میسر نیست؛ و  
مسجد سنگ زیرین نظام الهی پیامبر بود.

بدین ترتیب، پیامبر نظمی نوین و الهی را در میان امت خود پی‌ریزی کرد و آنان  
را به سوی کمال مطلق فراخواند. آنچه به عنوان پیمان عمومی یا نظامنامه مدینه  
اعلام شد نیز اقدامی در این جهت بود.

### ۴-۲۳) نخستین نظامنامه

به وجود آوردن امتی واحد و دولتی قادر، بدون فراهم کردن امنیتی همه جانبه و نظمی فraigیر و از بین بردن کلیه اختلافها میسر نبود. با هجرت مسلمانان به مدینه و تأسیس دولت، نیاز به قانونی فraigیر بود تا اختلافها و نزاعها را از بین برد و نظم و امنیت را حاکم کند.

پس از هجرت، بافت اجتماعی مدینه بیش از پیش، ناهمگون شده بود و وجود اقوام و قبایل و طوایف گوناگون و متعدد در آن، مانع جدی بر سر راه امت و دولت بود. از یک سو، مهاجران که اهل مگه بودند و خلق و خوی و آداب و رسوم خود را داشتند و از دیگر سو، انصار که اهل مدینه بودند و بر آداب و تربیتی دیگر بودند. علاوه بر این، میان خود مهاجران (قبایل و طوایف مختلف) و میان خود انصار (قبایل اوس و خزر و طوایف گوناگون آنها) اختلافهایی بود. یهودیان مدینه نیز با این امت و دولت در تعارض بودند.

پیامبر خدا ﷺ در همان سال نخست، پیمان عمومی مدینه (نخستین نظامنامه) را اعلام کرد. رسول خدا ﷺ این پیمان را برای مهاجران و انصار از یک سو و یهودیان مدینه از سوی دیگر تدوین کرد و یهودیان را در دین و دارایی خویش آزاد گذاشت و شرطهایی برای آنان قرار داد (ابن‌هشام، ج ۲، ص ۱۱۹) در آغاز این نظامنامه چنین آمده بود: «به نام خداوند بخششندۀ مهریان، این نامه‌ای است از محمد پیامبر خدا ﷺ میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که از ایشان پیروی کنند و به آنان پیویندند و همراهشان کارزار کنند. ایشان امتی واحدند و از امتهای دیگر جدا نند.» (همان، ص ۱۲۰) با این جهتگیری، حد و حدود و ضوابط لازم برای شکلگیری دولت مدینه اعلام شد.

### ۳-۳) نظم و انضباط در مدیریت سیاسی - نظامی پیامبر

مسئولیت پیروان در برابر رهبران ایجاب می‌کند که هماهنگی کامل با آنان را



حفظ کنند و در هیچ کاری و هیچ سخن و برنامه‌ای بر آنان پیشی نگیرند و از نابسامان شدن امور و بی‌نظمی پرهیزنند. مدیریت بدون رعایت انضباط و فارغ از جدیت هرگز به سامان نمی‌رسد و چنان‌چه عناصر یک مجموعه خودسرانه یا سست عمل کنند، شیرازه کارها از هم می‌پاشد. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۳۷)

آنچه در پیکار أحد روی داد، محصول عدم رعایت این امر از جانب گروهی از مسلمانان بود. در جنگ أحد رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> پنجاه مرد تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبیر بر شکاف گماشت و به آنان فرمود: «شما مراقب پشت سر ما باشید. زیرا می‌ترسم که دشمن از پشت سر حمله کند. بنابراین شما در جای خود استوار بمانید و تکان نخورید. اگر دیدید که ما آنان را هزیمت دادیم و حتی وارد لشکرگاه آنان شدیم، باز هم از جای خود حرکت نکنید. حتی اگر دیدید که ما کشته شدیم، باز هم به فکر یاری و دفاع از مانباشید. خدایا، من تو را برایشان گواه گیرم.» همچنین فرمود: «سواران دشمن را تیرباران کنید؛ زیرا سواران در برابر تیر نمی‌توانند پیش آیند.» (واقدی، ج ۱، ص ۲۲۳)

عملکرد اصحاب در آن رویداد نشان داد که کسانی که برای اصحاب نوعی عصمت قائل اند و تمام رفتارهای آنها را حجت می‌دانند، در چه خطایی هستند! آنان بی‌انضباطی کردند و با مشاهدهٔ پیروزی مسلمانان، برای جمع‌آوری غنائم، سنگر خود را خالی کردند. دشمن شکست خورده، از این بی‌انضباطی و سستی حافظان شکاف به خوبی بهره گرفت. خالد بن ولید که مترصد فرصت بود، با دویست نفر کوه را دور زد و از پشت به مسلمانان حمله کرد. صحنهٔ پیکار دگرگون و پیروزی به شکستی سخت تبدیل شد. بدین ترتیب، با سهل انگاری عده‌ای، مصیبتی سخت برای مسلمانان پیش آمد که سنت خدا بر همگان یکسان جاری است و آن شکست و مصیبت، نتیجهٔ قطعی عملکردشان بود.

در تاریخ مدیریت بیست و سه ساله پیامبر اکرم<sup>علیه السلام</sup> مواردی وجود دارد که افرادی بر فرمان او پیشی گرفته، یا عقب افتاده‌اند و به سبب بی‌انضباطی خود مورد



ملامت و سرزنش شدید آن حضرت قرار گرفته‌اند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هنگامی که رسول خدا علیه السلام برای فتح مکه حرکت کرد، ماه مبارک رمضان بود و آن حضرت و اصحابش روزه دار بودند. در آن میان جمعی نیز پیاده حرکت می‌کردند. وقتی به منزل «کراع الغمیم»<sup>۱</sup> رسیدند، حضرت دستور داد ظرف آب آوردند و بین ظهر و عصر بود که با آن آب افطار کرد و اصحاب نیز افطار کردند؛ اما جمعی حاضر به افطار نشدند و بر روزه خود باقی ماندند. پیامبر آنان را عصاة (جمعیت سرکش) نامید. (کلینی، ج ۴، ص ۱۲۷؛ همین مضمون در: واقعی، ج ۲، ص ۸۰۲). این تعبیر ضربه‌ای بر آنان بود تا به خود آیند و منضبط شوند و نیز هشداری بود برای دیگران.

از موارد دیگر بی‌انضباطی اصحاب پیامبر که نتیجه‌ای جز ندامت برای آنان نداشت، مخالفت آنان با پیمان‌نامه صلح حدیبیه بود؛ صلحی که سودمندتر و پر برکت‌تر از آن در تاریخ زندگی پیامبر نبود و خداوند آن را «فتح مبین» خواند و به سبب آن بود که راه فتح مکه هموار شد. واقعی به اسناد خود آورده است که چون صلح کردند و فقط نوشتند صلح‌نامه باقی مانده بود، ناگهان عمر بن خطاب از جای برجست و گفت: «ای رسول خدا علیه السلام! مگر ما مسلمان نیستیم؟»

رسول خدا علیه السلام فرمود: «چرا، مسلمانیم». عمر گفت: «پس چرا در دین خود اظهار خواری و کوچکی کنیم؟»

حضرتش فرمود: «من بنده خدا و فرستاده او هستم و هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنم و او هم هرگز مراتبه نخواهد کرد.» ولی این قضیه بر عمر بسیار سنگین بود و از آن سخت ناراحت بود. بدین روی، مرتب به رسول خدا علیه السلام اعتراض می‌کرد و می‌گفت: «چرا باید چنین کنیم و در دین خود اظهار خواری و کوچکی نماییم؟» و رسول خدا علیه السلام نیز می‌فرمود: «من فرستاده خدا هستم و او هرگز مراتبه نمی‌کند.» و عمر

۱. «کراع الغمیم» نام وادیی میان مکه و مدینه، در دو منزلی مکه است. (حموی، ج ۴، ص ۴۴۳)

همچنان پاسخ پیامبر ﷺ را می داد. ابن عباس گوید: «عمر هنگام خلافت خود این قضیه را برايم تعريف کرد و گفت: در آن هنگام، دچار چنان شک و تردیدی شده بودم که از ابتدای مسلمانی خود تا آن روز گرفتار چنان تردیدی نشده بودم، و اگر در آن روز گروهی را می یافتم که به سبب آن قضیه از مسلمانی دست بر می داشتند، من نیز دست از مسلمانی می کشیدم. ولی خداوند تبارک و تعالی سرانجام آن را خیر و رشد قرار داد. و رسول خدا ﷺ دانتر بود.» ابوسعید خدری نیز گوید: «روزی نزد عمر نشسته بودم و عمر این قضیه را برايم تعريف کرد و گفت: در آن روز گرفتار چنان شک و تردیدی شدم که پاسخ پیامبر ﷺ را آن گونه دادم که هرگز چنان نگفته بودم... به خدا سوگند، در آن روز چنان شک و تردیدی به دلم راه یافته بود که با خود می گفتم اگر صد نفر هم رأی می بودیم، هرگز تن به آن صلح نمی دادیم.» (بن هشام، ج ۳، ص ۳۶۶)

البته پس از فراغت از صلح‌نامه، وقتی پیامبر به اصحاب خود فرمود: «برخیزید و قربانیهای خود را بکشید و سرهایتان را بتراسید»، باز تعلل ورزیدند و بی انضباطی نشان دادند، اما به زودی، به سامان آمدند و فرمان پیامبر را اجابت کردند. (وقدی، ج ۲، ص ۶۰۷)

بدین ترتیب مشاهده می شود که چگونه بی انضباطی موجب پشیمانی و ندامت می گردد و ممکن است اساس یک مدیریت صحیح را در هم ریزد و مانع تحقق برنامه ها شود.

در حجّة‌الوداع نیز پیامبر فرمان داد که هرکس قربانی با خود نیاورده، ابتدا باید عمره به جا آورد و از احرام بیرون آید، سپس مراسم حج را انجام دهد؛ و آنان که با خود قربانی همراه آورده‌اند باید بر احرام خود باقی بمانند. برخی از این فرمان پیروی کردند و برخی مخالفت. پیامبر اکرم ﷺ از تخلف و بی انضباطی آنان به شدت ناراحت شد و آنان را سخت سرزنش کرد. (مفید، ص ۹۳)

آن حضرت خواهان آن بود که نظمی الهی بر یارانش حاکم باشد و برای رسیدن



به این مقصد هرگز از شیوه‌های غیر الهی بهره نجست. مدیریت آن حضرت مدیریت بر قلبه بود. بدین روی، یارانش را با شیوه‌های استبدادی منضبط نمی‌کرد؛ بلکه آنان را به گونه‌ای سیر می‌داد که ضرورت حیاتی انضباط و جدّیت را دریابند. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> در پی آن بود که مردمش تربیت قرآنی یابند که قرآن کریم، کتاب نظم الهی است. اخلاق رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> قرآن بود و پیروان خود را چنین می‌خواست. تربیت یافتگان سیره آن حضرت نیز همین‌گونه بودند، منضبط و جدّی در همهٔ امور، چنان که آن اسوهٔ کامل بود.

**المؤمن يعاف اللّهُ و يألف الجدّ.**

مؤمن بیهودگی را کنار می‌زند و جدّیت را به کار می‌بندد. (آمدی، ج ۱،

ص ۷۴)

## فهرست منابع

- قرآن کریم. ترجمه و توضیح سید جلال الدین مجتبوی.
- نهج البلاغه. ترجمه و توضیح محمد دشتی.
- ۱. آمدی تمییمی، عبد الواحد. غرالحكم و درالكلم. بی تا، بی جا.
- ۲. ابن احمد السمهودی، نورالدین علی. وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی. تحقيق محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
- ۳. ابن الجوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی. الوفاء بأحوال المصطفی. تحقيق مصطفی عبد الواحد. مصر: دارالكتب الحديثة، ۱۳۸۶ق.
- ۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. شماں الرسول. شرح مصطفی عبد الواحد. بیروت: دارالرائد العربي، ۱۴۰۷ق.
- ۵. ابن سعد، ابوعبد الله محمد. الطبقات الكبرى. بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ۶. ابن هشام، عبد الملک. سیرة النبی. تحقيق محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.

٧. ابن حبان، ابوحاتم محمد. السیره النبویه و اخبار الخلفاء. تصحیح سید عزیز بک، بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه، ۱۴۰۷ ق.
٨. ابی شیخ، ابومحمد عبدالله. اخلاق النبی و آدابه. تحقیق عبد الله محمد الصدیق. قاهره: مطابع الھلالی، ۱۳۷۸ ش.
٩. بخاری، محمدبن اسماعیل. صحيح البخاری. تحقیق قاسم الشماعی. بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ ق.
١٠. برقی، احمدبن محمدبن خالد. المحسن.
١١. بلاذری، احمدبن یحیی. فتوح البلدان. تعلیق رضوان محمد رضوان. بیروت: دارالكتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق.
١٢. ———. انساب الأشراف. تحقیق محمد حمید الله، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۵۹ ق.
١٣. ترمذی، محمدبن عیسی، الشمائی النبویة. تاشکند: ۱۴۰۰.
١٤. حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه. تصحیح عبد الرحیم ریانی شیرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
١٥. زواوی، احمدبن عبدالفتاح. شمائی الرسول. اسکندریه: دارالقمه، بی تا.
١٦. صدقو، محمدبن علی. الأمالی. بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۰.
١٧. ———. الخصال. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدقو، ۱۳۸۹ ق.
١٨. ———. عيون اخبار الرضا<sup>علیہ السلام</sup>. تصحیح مهدی حسینی لاجوردی. تهران: انتشارات جهان.
١٩. ———. معانی الأخبار. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: مکتبة الصدقو، ۱۳۷۹ ق.
٢٠. طبری، محمدبن جریر. تاریخ الطبری. بی تا، بی جا.
٢١. طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحكام. تحقیق سید حسن خرسان. تهران: دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
٢٢. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد. احیاء علوم الدین. بیروت: دارالعلم، بی تا.
٢٣. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بیروت: دارالكتب العربی، ۱۴۰۷.
٢٤. قاضی عیاض، عیاض بن موسی. الشفا بتعريف حقوق المصطفی. تحقیق لی محمد الیجاوی. بیروت: دارالكتب العربی.

٢٥. كليني، محمدبن يعقوب. الكافي. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٨٨ ق.

٢٦. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

٢٧. مالکین انس، ابو عبدالله. الموطأ. تصحیح محمدفؤاد عبدالباقي. بیروت: داراحیاء التراث العربی،



٢٨. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣.

٢٩. متقی هندی، علاءالدین. کنزالعمال. بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩.

٣٠. مفید، محمدبن نعمان. الارشاد. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٧ ق.

٣١. نراقی، محمدمهدی. جامع السعادات. تحقيق سید محمد کلانتر. منشورات جامعه النجف الدينيه،

١٣٨٣ ق.

٣٢. الواقدی، محمدبن عمر. المغازی. بیروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٩.

٣٣. یاقوت حموی، شهاب الدین. معجم البلدان. بیروت، ١٤٠٨.

٣٤. نرم افزار «دانشنامه نبوی»، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتروی علوم اسلامی.